

Islamic Knowledge and Insight

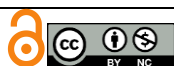
The Relationship Between the Level of Individuals' Institutional Trust and Religiosity with the Social Responsibility of Citizens in Isfahan

1. Ebrahim Talebi: Ph.D. Student of Economic Sociology and Development, Dehaghan Branch, Islamic Azad University, Dehaghan, Iran
2. Seyed Ali Hashemian Far*: Associate Professor of Sociology, Department of Social Science, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Iran. (Email: j.hashemian@ltr.ui.ac.ir)
3. Mohammad Ali Chitsaz: Assistant Professor of Sociology, Department of Social Science, Faculty of Literature and Humanities, Dehaghan Branch, Islamic Azad University, Dehaghan, Iran

Abstract

Social responsibility is the assurance of others' well-being in everyday life and the pursuit of personal goals without ignoring or violating the rights and expectations of others. Social responsibility can be defined as a sense of obligation to act or to respond individually in various situations due to commitment toward others, resulting in feelings of duty and adherence to others under diverse conditions. Various factors influence social responsibility. Accordingly, the present study aimed to examine the relationship between individuals' level of institutional trust and religiosity with the social responsibility of citizens in Isfahan. This study is applied in terms of purpose and descriptive-survey in terms of method. The statistical population consisted of citizens of Isfahan aged 18 to 80 who are familiar with and aware of their civic rights. A sample size of 510 individuals was considered. To collect data, the Glock and Stark Religiosity Questionnaire (1965), Eskandari's Institutional Trust Questionnaire (2012), and the California Social Responsibility Questionnaire (1974) were used. Based on the findings of the study, there is no relationship between individuals' level of institutional trust and the social responsibility of citizens in Isfahan; however, there is a significant relationship between religiosity and the social responsibility of citizens in Isfahan. The results also showed a significant relationship between institutional trust and religiosity.

Keywords: citizens' social responsibility, institutional trust, religiosity, citizens of Isfahan



How to cite: Talebi, E., Hashemian Far, S. A., & Chitsaz, M. A. (2025). The Relationship Between the Level of Individuals' Institutional Trust and Religiosity with the Social Responsibility of Citizens in Isfahan. *Islamic Knowledge and Insight*, 3(3), 1-15.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 10 December 2024

Revise Date: 08 March 2025

Accept Date: 16 March 2025

Publish Date: 23 September 2025

معرفت و بصیرت اسلامی

رابطه بین میزان اعتماد نهادی افراد و دینداری با مسئولیت پذیری شهروندان اصفهانی

۱. ابراهیم طالبی: دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران
۲. سیدعلی هاشمیان فر*: دانشیار، دکتری جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ایران. (پست الکترونیک: j.hashemian@ltr.ui.ac.ir)
۳. محمدعلی چیت ساز: استادیار، دکتری جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران

چکیده

مسئولیت پذیری اجتماعی حصول اطمینان از رفاه دیگران در زندگی روزمره و پیشروی برای نیل به هدف های فردی بدون نادیده گرفتن و زیر پا گذاشتن حق و انتظارات دیگران است. می‌توان مسئولیت پذیری اجتماعی را احساس التزام به عمل یا واکنش فردی در موقعیت‌های گوناگون به دلیل تقید نسبت به سایرین دانست که نتیجه آن احساس تعهد و پابندی به دیگری در شرایط گوناگون است. عوامل مختلفی بر مسئولیت پذیری اجتماعی موثرند. بر این اساس هدف از پژوهش حاضر بررسی رابطه بین میزان اعتماد نهادی افراد و دینداری با مسئولیت پذیری شهروندان اصفهانی می‌باشد. پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر روش توصیفی پیمایشی است. جامعه آماری پژوهش، شهروندان شهر اصفهانی از سن ۱۸-۸۰ می‌باشد که به حقوق شهروندی آشنا و مطلع هستند را شامل می‌شود حجم نمونه ۵۱۰ نفر در نظر گرفته شد. برای جمع آوری اطلاعات از پرسش نامه دینداری گلارک و استارک (۱۹۶۵)، پرسشنامه اعتماد نهادی اسکندری (۱۳۹۱) و پرسشنامه مسئولیت پذیری کالیفرنیا (۱۹۷۴) استفاده شد. با توجه به یافته‌های پژوهش بین میزان اعتماد نهادی افراد با مسئولیت پذیری شهروندان اصفهانی رابطه وجود ندارد همچنین بین دینداری با مسئولیت پذیری شهروندان اصفهانی رابطه معنی داری وجود دارد. نتایج نشان داد بین اعتماد نهادی با دینداری رابطه معنی داری وجود دارد.

کلیدواژگان: مسئولیت پذیری شهروندان، اعتماد نهادی، دینداری، شهروندان اصفهانی

شیوه استناددهی: طالبی، ابراهیم، هاشمیان فر، سیدعلی، و چیت ساز، محمدعلی. (۱۴۰۴). رابطه بین میزان اعتماد نهادی افراد و دینداری با مسئولیت پذیری شهروندان اصفهانی. معرفت و بصیرت اسلامی، ۳(۳)، ۱-۱۵.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۰ آذر ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۸ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۶ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۱ مهر ۱۴۰۴

مقدمه

مسئولیت‌پذیری اجتماعی از مهم‌ترین مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی و حیات مدنی به شمار می‌رود و نقشی تعیین‌کننده در پایداری نظم اجتماعی، افزایش اعتماد میان شهروندان و تقویت مشارکت مدنی دارد. مفهوم مسئولیت‌پذیری اجتماعی در پیوند با وظیفه‌شناسی و پاسخگویی شهروندان شکل می‌گیرد و بیانگر احساس تعهد افراد نسبت به رعایت قوانین و ارزش‌های جمعی است؛ مفهومی که در نظریه‌های کلاسیک و نوین حقوق و جامعه‌شناسی نیز مورد توجه قرار گرفته است (Ardabili, 2014; Safari, 2007). در واقع، مسئولیت‌پذیری اجتماعی نه تنها مبنای تنظیم روابط شهروندان با نهادهای حاکمیتی و مدنی است، بلکه زمینه‌ساز اعتماد متقابل و همکاری اجتماعی نیز محسوب می‌شود. پژوهشگران بر این باورند که شکل‌گیری رفتار مسئولانه، پیامد مستقیم فرآیند جامعه‌پذیری و تقویت پیوندهای اخلاقی و ارزشی در بستر خانواده، مدرسه، رسانه‌ها و ساختارهای حقوقی است (Ebrahimi, 2010; Shambayati, 2019).

در جوامع مدرن، تحولات حقوق کیفری و اجتماعی در جهت ارتقای فرهنگ مسئولیت‌پذیری با تأکید بر نقش شهروندی و التزام به هنجارهای جمعی گسترش یافته است (Moazzami, 2015; Najafi Abrandabadi, 2019). قوانین و نهادهای عدالت کیفری در ایران طی دو دهه اخیر با الهام از رویکردهای عدالت ترمیمی و بومی‌سازی یافته‌های بین‌المللی تلاش کرده‌اند سازوکاری برای افزایش احساس تعهد اجتماعی ایجاد کنند (Asadi, 2013; Naderi, 2021). یکی از عوامل کلیدی در این مسیر، «اعتماد نهادی» است که به معنای باور شهروندان به کارآمدی، شفافیت و پاسخگویی نهادهای رسمی اعم از دستگاه قضایی، نهادهای انتظامی، نظام آموزشی و سازمان‌های دولتی است (Goldouzian, 2015; Kooshki, 2019). نبود اعتماد نهادی می‌تواند منجر به شکل‌گیری بی‌تفاوتی و کاهش مشارکت اجتماعی گردد، زیرا افراد در صورت تجربه ناکارآمدی یا فساد، انگیزه‌ای برای همکاری با نهادهای رسمی

و تبعیت از قوانین نخواهند داشت (Akhoondi, 2013; Mirkamali & Hosseini, 2016).

در عین حال، متغیر دینداری نیز به‌عنوان سازه‌ای چندبعدی با ابعاد اعتقادی، عاطفی و رفتاری، در ادبیات جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی نقش محوری در ارتقای اخلاق اجتماعی و مسئولیت‌پذیری ایفا می‌کند. اعتقادات دینی به‌طور سنتی در فرهنگ ایرانی ضامن رعایت هنجارهای اجتماعی، احترام به حقوق دیگران و انجام تعهدات شهروندی دانسته شده است (Mehra, 2018; Niyazpour, 2014). دین از رهگذر ایجاد انسجام اجتماعی، کاهش آنومی و تقویت وجدان جمعی می‌تواند شهروندان را به مشارکت فعال و تعهد نسبت به محیط اجتماعی خود سوق دهد (Naghi Zadeh, 2011; Baghai & Ashouri, 2022; Najafi Abrandabadi & Hashembeigi, 2011). آموزه‌های دینی همچون تأکید بر صداقت، عدالت، همدلی و تعاون، ارزش‌های پایه‌ای مسئولیت‌پذیری اجتماعی را درونی می‌سازد و به پایداری نظم اخلاقی و اجتماعی کمک می‌کند (Aboozari, 2017; Ebrahimi, 2010).

مطالعات حقوقی و جرم‌شناختی در ایران نشان می‌دهد که افزایش اعتماد نهادی، کاهش احساس بی‌قدرتی و گسترش رویکردهای مشارکتی می‌تواند زمینه‌های بروز رفتار مسئولانه را تقویت کند (Khaleghi, 2015; Zeraat, 2015). با این حال، پژوهش‌های اخیر حاکی از آن است که بحران‌های اجتماعی مانند فساد اداری، ناکارآمدی نظام‌های نظارتی و تضعیف سرمایه اجتماعی، میزان اعتماد نهادی شهروندان را به شدت کاهش داده و این امر تأثیر مستقیمی بر مشارکت و مسئولیت‌پذیری داشته است (Kooshki, 2015; Moazzami, 2019). در چنین شرایطی، دین و باورهای مذهبی می‌توانند نقش جبرانی ایفا کنند و خلأ ناشی از ضعف اعتماد نهادی را تا حدی پر نمایند (Aboozari, 2017; Mehra, 2018).

از منظر حقوق کیفری تطبیقی، سیاست جنایی افتراقی نسبت به گروه‌های مختلف اجتماعی و به‌ویژه نوجوانان و جوانان، پیوند

نزدیکی با تقویت احساس تعهد و مسئولیت اجتماعی دارد (Mirkamali & Hosseini, 2016; Naderi, 2021). در قوانین کیفری ایران نیز تأکید بر اقدامات اصلاحی، نهادهای ارفاقی و سازوکارهای حمایتی از گروه‌های آسیب‌پذیر دیده می‌شود تا از طریق ایجاد اعتماد و احساس عدالت، سرمایه اجتماعی احیا شود (Akbari, 2011; Asadi, 2013). اعتماد به نظام قضایی و انتظامی یکی از پیش‌شرط‌های مشارکت اجتماعی و رعایت قانون است و بدون آن، افراد انگیزه‌ای برای ایفای نقش فعال در حل مسائل جمعی و رعایت هنجارهای مدنی نخواهند داشت (Akhoondi, 2013; Safari, 2007).

شهر اصفهان با تنوع فرهنگی و چالش‌های اجتماعی-اقتصادی، نمونه‌ای قابل توجه برای مطالعه رابطه اعتماد نهادی و دینداری با مسئولیت‌پذیری اجتماعی است. تنش‌های ناشی از مشکلات زیست‌محیطی، کمبود منابع آبی و احساس ناکارآمدی برخی نهادهای محلی، می‌تواند اعتماد عمومی را کاهش دهد و بر رفتار شهروندان اثر بگذارد. از سوی دیگر، این شهر به دلیل بافت فرهنگی و مذهبی خود زمینه مناسبی برای تحلیل نقش دینداری در حفظ انسجام و تقویت هنجارهای اجتماعی دارد (Naghi Zadeh, 2019; Najafi Abrandabadi, Baghai & Ashouri, 2022). بر اساس مبانی نظری و یافته‌های تجربی، دین به مثابه یک نیروی اجتماعی قدرتمند می‌تواند افراد را به ایفای نقش فعال در جامعه و رعایت مسئولیت‌های مدنی تشویق کند، حتی در شرایطی که اعتماد نهادی دچار تزلزل شده باشد (Mehra, 2018; Niyazpour, 2014).

به‌طور کلی، ادبیات موجود نشان می‌دهد که دو متغیر «اعتماد نهادی» و «دینداری» هم‌زمان می‌توانند در ارتقای مسئولیت‌پذیری شهروندان اثرگذار باشند، اما شدت و جهت این اثرپذیری بسته به شرایط اجتماعی و سیاسی متفاوت است (Goldouzian, 2015; Kooshki, 2019). مطالعات حقوقی نیز بر ضرورت اعتمادسازی از طریق شفافیت، پاسخگویی و عدالت کیفری تأکید کرده‌اند و از

سوی دیگر، جامعه‌شناسان بر نقش شبکه‌های مذهبی و ارزش‌های دینی در ارتقای وجدان اجتماعی و تقویت مشارکت مدنی تأکید دارند (Aboozari, 2017; Ardabili, 2014). این هم‌نشینی رویکردهای حقوقی و جامعه‌شناختی اهمیت بررسی هم‌زمان اعتماد نهادی و دینداری را در تحلیل مسئولیت‌پذیری اجتماعی شهروندان دوجندان می‌کند (Naderi, 2021; Naghi Zadeh Baghai & Ashouri, 2022).

همچنین، در زمینه سیاست‌گذاری اجتماعی و کیفری، پژوهشگران معتقدند شناسایی پیوند بین اعتماد نهادی و دینداری با مسئولیت‌پذیری می‌تواند به طراحی برنامه‌های آموزشی، ارتقای فرهنگ شهروندی و اصلاح فرآیندهای حکمرانی محلی کمک کند (Mirkamali & Hosseini, 2016; Moazzami, 2015). تقویت آموزش شهروندی، ترویج ارزش‌های اخلاقی و دینی و افزایش شفافیت نهادی می‌تواند موجب ارتقای حس تعلق و مشارکت اجتماعی شود و زمینه رشد سرمایه اجتماعی در کلان‌شهرها را فراهم سازد (Asadi, 2013; Najafi Abrandabadi & Hashembeigi, 2011).

با توجه به این مبانی نظری و ضرورت‌های اجتماعی، پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه بین میزان اعتماد نهادی افراد و دینداری با مسئولیت‌پذیری شهروندان اصفهانی انجام شده است. این مطالعه می‌کوشد نشان دهد که چگونه ساختارهای نهادی و باورهای دینی می‌توانند به‌طور هم‌افزا یا جایگزین در ارتقای فرهنگ مسئولیت‌پذیری نقش‌آفرینی کنند و بدین ترتیب راهکارهایی برای توسعه اجتماعی پایدار و بهبود مشارکت مدنی در کلان‌شهرها ارائه دهد.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر روش توصیفی پیمایشی است. جامعه آماری پژوهش، شهروندان شهر اصفهانی از سن ۱۸-۸۰ می‌باشد که به حقوق شهروندی آشنا و مطلع هستند را شامل می‌شود. شهر اصفهان شامل ۱۵ منطقه شهرداری است. که به

دلیل ناهمگن بودن جمعیت مناطق به لحاظ اجتماعی و اقتصادی از روش طبقه‌ای که از بین این نواحی دو ناحیه انتخاب و سپس به صورت تصادفی پرسشنامه بین شهروندان توزیع گردید. برای برآورد حجم نمونه از نرم‌افزار تعیین حجم نمونه جی پاور استفاده شد. با مدنظر قرار دادن حداکثر متغیر مستقل اثرگذار و درصد خطای ۰/۰۵، توان آزمون ۰/۸۰ و اندازه اثر ۰/۱۸ مقدار ۵۰۰ نمونه توسط نرم‌افزار به‌عنوان حداقل حجم نمونه برای انجام پژوهش در نظر گرفته شد. اما به‌منظور افزایش اعتبار و غنای پژوهش و احتمال پاسخگو نبودن برخی از نمونه‌ها، حجم نمونه ۵۱۰ نفر در نظر گرفته شد.

برای جمع‌آوری اطلاعات از پرسش‌نامه استفاده شد. برای سنجش مسئولیت‌پذیری اجتماعی از پرسشنامه مسئولیت‌پذیری اجتماعی کالیفرنیا (۱۹۸۷) استفاده شد. این ابزار ۴۲ سوال دارد و نخستین بار توسط هاریسون گاف در سال (۱۹۵۱) با ۶۴۸ سوال و ۱۵ مقیاس برای سنجش ۱۵ ویژگی شخصیتی انتشار یافت و سپس در سال (۱۹۵۷) مقیاس‌های آن به ۱۸ و مجدداً در سال (۱۹۸۷) توسط وی مورد تجدیدنظر قرار گرفت و تعداد سوال‌های آن به ۱۶۲ و تعداد خرده مقیاس‌های آن به ۲۰ خرده مقیاس افزایش یافت. برای سنجش دینداری از پرسشنامه دینداری گلارک و استارک استفاده شد. این پرسشنامه توسط گلارک و استارک برای سنجیدن نگرش‌ها و باورهای دینی و دینداری ساخته شده است. برای استاندارد کردن در کشورهای مختلف اروپا، آمریکا، آفریقا و آسیا و بر روی پروان ادیان مسیحیت، یهودیت و اسلام اجرا گردیده (مهدی‌زاده، ۱۳۸۳) و با دین اسلام هم‌انطباق یافته است. پرسشنامه حاضر یک سنجه پنج بعدی است که شامل ابعاد پنجگانه اعتقادی، عاطفی، پیامدی، مناسکی و فکری به سنجش دینداری می‌پردازد. برای سنجش اعتماد نهادی از پرسشنامه استاندارد اعتماد نهادی اسماعیلی (۱۴۰۰) استفاده شد. در این پرسشنامه برای سنجش و اندازه‌گیری مفهوم اعتماد نهادی و عملیاتی کردن این مفهوم، از مولفه‌های اعتماد به اصناف و اقشار شامل پرسنل نیروی انتظامی، معلمان، اساتید دانشگاه، بنگاه-

داران، رانندگان تاکسی، پزشکان، مدیران سازمان‌های دولتی، ارتشی‌ها، روزنامه‌نگاران، ورزشکاران، روحانیون، نمایندگان مجلس، هنرمندان و پاسداران و مؤلفه اعتماد به سازمان‌ها شامل شهرداری، دادگاه‌ها، بانک‌های دولتی، بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها، اداره دارایی، هواپیمایی، آموزش و پرورش، کمیته امداد و صدا و سیما استفاده شد.

برای تعیین روایی پرسشنامه از روایی محتوایی و صوری استفاده شد. و از نظر کارشناسان در خصوص پرسشنامه‌های تحقیق نظر به عمل آمد و آنها روایی ابزار پژوهش را تایید کردند. در این پژوهش پایایی ابزار با استفاده از روش الفای کرونباخ و با استفاده از یک نمونه اولیه به تعداد ۴۰ نفر محاسبه و گزارش گردید و برای هر متغیر و ابعاد آن یک آلفا کرونباخ جداگانه گرفته شد.

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آزمون‌های آماری مناسب و نرم افزارهای spss و amos استفاده شد.

یافته‌ها

نتایج نشان داد از ۵۱۰ نفر، ۵۸/۲ درصد مرد و ۴۱/۸ درصد زن می‌باشند. بیشترین آن‌ها ۲۵/۷ درصد بین ۳۰ تا ۳۹ سال بودند و کمترین آن‌ها (۳/۹ درصد) بالای ۸۰ سال سن داشتند. طبق این آمار تحصیلات بیشترین افراد (۴۱/۸) لیسانس و تحصیلات کمترین آن‌ها (۲/۲) دکتری می‌باشد. بیشترین افراد (۲۱/۰) انواع مغازه داران و کمترین آن‌ها (۲/۲) سایر می‌باشند. بیشترین افراد (۴۶/۷) و کمترین درصد درآمد (۳/۳) دارای درآمد ۲۴ تا ۲۸ میلیون می‌باشند. دلیل این دسته‌بندی پایه حقوق کار اداری که حد پایین آن ۱۰ میلیون و حد بالای آن براساس درآمد مغازه داران و اعضای هیات علمی و کارکنان بانک و بیمارستان با سابقه بالا که بیش از ۲۸ میلیون می‌باشد. بیشترین افراد (۲۷/۶) در منطقه مرکزی و کمترین درصد آن‌ها (۱۶/۹) در منطقه غربی می‌باشند. نتایج آماره توصیفی بر روی متغیرهای تحقیق در جدول (۱) ذکر شده است.

جدول ۱: نتایج آماره توصیفی بر روی متغیرهای تحقیق

متغیر	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشدگی
اقتصادی	۱۳/۳۶	۴/۸۶	/۰۷۳	-/۳۱۸
قانونی	۱۴/۲۰	۵/۱۳	-/۱۶۱	-/۷۰۵
اخلاقی	۱۳/۳۹	۴/۵۰	/۰۳۰	-/۳۸۷
تعهد اجتماعی	۱۳/۸۱	۴/۵۱	/۰۱۱	-/۳۹۵
کل	۵۴/۸۷	۱۸/۲۷	/۰۵۳	-/۲۹۳
اعتقادی	۲۰/۲۰	۵/۵۲	/۰۲۸	-/۱۳۵
عاطفی	۱۶/۳۵	۴/۸۶	/۰۰۷	-/۲۴۵
پیامدی	۱۶/۲۳	۴/۷۴	/۰۲۲	-/۲۰۳
مناسکی	۱۸/۶۴	۵/۵۴	/۰۰۲	-/۱۷۸
کل	۷۱/۳۷	۱۸/۰۹	-/۰۰۲	-/۱۴۰
اصناف	۳۲/۰۹	۷/۴۸	/۰۴۲	-/۰۷۹
سازمان	۲۱/۸۳	۵/۱۴	/۰۴۴	-/۱۰۶
کل	۵۳/۹۲	۱۱/۸۴	/۰۴۱	-/۰۷۱

جدول ۲: آزمون تی تک نمونه‌ای برای متغیرهای پژوهش

متغیر	Sig	میانگین	پایین	بالا
اقتصادی	۰/۰۰۰	۱۳/۳۶	۹/۹۳	۱۰/۷۸
قانونی	۰/۰۰۰	۱۴/۲۰	۱۰/۷۵	۱۱/۶۵
اخلاقی	۰/۰۰۰	۱۳/۳۹	۱۰/۰۰	۱۰/۷۸
تعهد اجتماعی	۰/۰۰۰	۱۳/۸۱	۱۰/۴۱	۱۱/۲۰
مسئولیت پذیری	۰/۰۰۰	۵۴/۸۷	۵۰/۲۳	۵۳/۴۶
اعتقادی	۰/۰۰۰	۲۰/۲۰	۱۶/۷۲	۱۷/۶۹
عاطفی	۰/۰۰۰	۱۶/۳۵	۱۲/۹۳	۱۳/۷۸
پیامدی	۰/۰۰۰	۱۶/۲۳	۱۲/۸۲	۱۳/۶۵
مناسکی	۰/۰۰۰	۱۸/۶۴	۱۵/۱۶	۱۶/۱۳
دینداری	۰/۰۰۰	۷۱/۳۷	۶۶/۹۷	۶۹/۷۷
اصناف	۰/۰۰۰	۳۲/۰۹	۲۸/۴۴	۲۹/۷۴
سازمان	۰/۰۰۰	۲۱/۸۳	۱۸/۳۸	۱۹/۲۸
اعتماد نهادی	۰/۰۰۰	۵۳/۹۲	۴۹/۸۵	۵۱/۹۵

مثبت می باشند و به همین دلیل میزان تمام متغیرها بیشتر از میانگین
که عدد ۳ می باشد، است. (جدول ۲).

با توجه به اینکه سطح معنی داری از ۰/۰۵ کمتر می باشد تمام متغیرها
اختلاف معنی داری با میانگین دارند زیرا حد بالا و پایین تمام متغیرها

اعتبار ترکیبی (CR) سازه‌های اصلی تحقیق و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده‌شان محاسبه شدند. بر طبق نتایج، اعتبار ترکیبی همه سازه‌های اصلی تحقیق (مسئولیت پذیری، دینداری، اعتماد نهادی) در بازه ۰/۸۴۸ تا ۰/۸۰۹ قرار دارند. در مجموع، مقادیر ضرایب آلفای کرونباخ و اعتبار ترکیبی سازه‌های اصلی این تحقیق بر پایایی و سازگاری درونی سازه‌های تحقیق دلالت دارد. جدول (۳) مقادیر AVE برای سازه‌های این تحقیق و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده‌شان را نشان می‌دهد.

جدول ۳: مقادیر ضرایب آلفای کرونباخ (α)، اعتبار ترکیبی (CR) و AVE

متغیر	مؤلفه	آلفای کرونباخ (α)	اعتبار ترکیبی CR	AVE
مسئولیت پذیری	اقتصادی	۰/۷۸۸	۰/۸۳۰	۰/۵۹۷
	قانونی	۰/۷۸۵	۰/۸۰۵	۰/۵۸۶
	اخلاقی	۰/۷۸۴	۰/۸۱۳	۰/۵۹۰
	تعهد اجتماعی	۰/۷۸۶	۰/۷۹۳	۰/۵۳۵
	کل	۰/۸۱۱	۰/۸۴۸	۰/۶۲۴
دینداری	اعتقادی	۰/۷۸۹	۰/۸۱۵	۰/۶۱۱
	عاطفی	۰/۷۸۵	۰/۸۰۱	۰/۶۰۷
	پیامدی	۰/۷۸۸	۰/۷۹۸	۰/۵۶۵
	مناسکی	۰/۷۸۷	۰/۸۲۱	۰/۶۱۰
	کل	۰/۷۸۵	۰/۸۱۶	۰/۶۱۷
اعتماد نهادی	اصناف	۰/۷۹۷	۰/۸۲۳	۰/۶۳۴
	سازمان	۰/۷۹۳	۰/۸۲۵	۰/۶۱۳
	کل	۰/۷۹۱	۰/۸۳۶	۰/۶۲۱

جدول ۴: آزمون همبستگی پیرسون بین اعتماد نهادی افراد با مسئولیت پذیری شهروندان اصفهانی

متغیر مستقل	متغیر وابسته	میزان همبستگی	جهت همبستگی	سطح معناداری
اعتماد نهادی	اقتصادی	۰/۰۱۰	مثبت و ضعیف	۰/۸۲۲
	قانونی	۰/۰۰۸	مثبت و ضعیف	۰/۸۶۰
	اخلاقی	۰/۰۵۱	مثبت و ضعیف	۰/۲۵۲
	تعهد اجتماعی	۰/۰۵۰	مثبت و ضعیف	۰/۲۵۷
	مسئولیت پذیری	۰/۰۲۹	مثبت و ضعیف	۰/۵۱۷

آنها شده است. این امر منجر به بی مسئولیتی افراد در قبال نهادها و عدم همکاری با آنها می‌شود. فقدان سرمایه اجتماعی و اعتماد بین افراد در جامعه، مسئولیت پذیری را دشوار کرده و موجب بی اعتمادی عمومی شده است. بدون اعتماد اجتماعی، مسئولیت پذیری افراد در قبال نهادها کاهش می‌یابد. اعتماد افقی میان مردم نیز کاهش

بر اساس جدول (۴) عملکرد ضعیف نهادها و عدم اجرای صحیح قوانین باعث کاهش اعتماد عمومی به نهادها شده است. بدون اجرای قانون، سایر نهادها نمی‌توانند به درستی عمل کنند و این موجب بی اعتمادی مردم می‌شود. مشاهده رفتارهای نامناسب و عدم پاسخگویی مسئولان به وعده‌های خود، باعث کاهش اعتماد مردم به

یافته است و مردم دیگر به چهره‌های عمومی مانند ورزشکاران اعتماد نمی‌کنند. این امر به نوبه خود باعث کاهش اعتماد نهادی می‌شود. مردم به دلیل ادراک فساد و رفتار غیراخلاقی در نهادها، به آنها اعتماد ندارند. نبود شفافیت و پاسخگویی در عملکرد نهادها باعث کاهش اعتماد مردم به آنها شده است. براساس جدول فوق، رابطه مثبت و مستقیم بین اعتماد نهادی و مسئولیت پذیری شهروندان وجود دارد اما به علت اینکه سطح معنی داری بیشتر از ۰/۰۵ می باشد فرضیه صفر تایید و فرضیه پژوهش تایید نمی شود.

جدول ۵: آزمون همبستگی پیرسون بین دینداری با مسئولیت پذیری شهروندان اصفهانی

متغیر مستقل	متغیر وابسته	میزان همبستگی	جهت همبستگی	سطح معناداری
دینداری	اقتصادی	۰/۱۵۱	مثبت و ضعیف	۰/۰۰۱
	قانونی	۰/۱۸۹	مثبت و ضعیف	۰/۰۰۰
	اخلاقی	۰/۲۵۷	مثبت و ضعیف	۰/۰۰۰
	تعهد اجتماعی	۰/۲۱۵	مثبت و ضعیف	۰/۰۰۰
	مسئولیت پذیری	۰/۲۰۴	مثبت و ضعیف	۰/۰۰۰

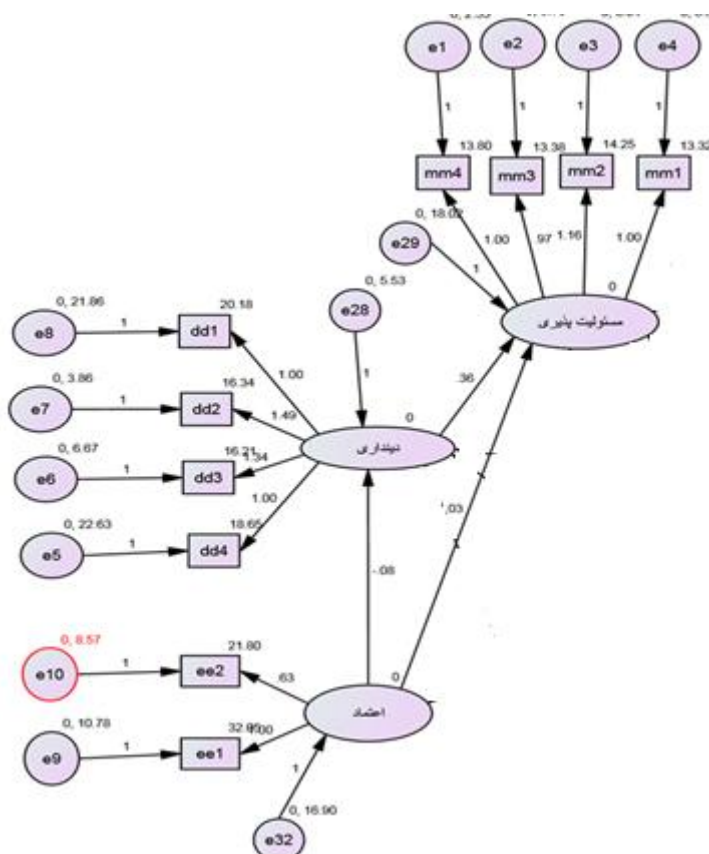
بر اساس جدول (۵) دینداری و مسئولیت پذیری اجتماعی شهروندان در جامعه دارای ارتباط نزدیکی است. در جوامع مذهبی، مفهوم مسئولیت پذیری اجتماعی معمولاً با ایده خدمت به دیگران و مشارکت در فعالیت‌هایی که به نفع جامعه است، مرتبط است. آموزه‌های مذهبی اغلب بر اهمیت مهربانی، همدلی و محبت نسبت به دیگران تأکید دارند که می‌تواند افراد را به نقش فعال‌تری در جوامع خود تشویق کند و به سوی بهبود شرایط اجتماعی حرکت کنند. علاوه بر این، باورها و اعتقادات مذهبی می‌توانند یک چارچوب اخلاقی را برای رفتار و تصمیم‌گیری افراد، از جمله مسئولیت‌پذیری اجتماعی، فراهم کنند. به عنوان مثال، بسیاری از ادیان بر اهمیت راستی، عدالت و انصاف تأکید دارند که می‌تواند رفتار و تصمیمات افراد را در زندگی شخصی و حرفه‌ای‌شان تحت تأثیر قرار دهد. همچنین، مذهب می‌تواند با ایجاد احساس تعلق به جامعه، افراد را به نقش فعال‌تری در جوامع خود تشویق کند و آنها را به سوی بهبود شرایط اجتماعی و ارتقای ارزش‌های اجتماعی هدایت کند. به طور کلی، رابطه بین دینداری و مسئولیت پذیری اجتماعی شهروندان نشان از تأثیر قابل توجه مذهب بر رفتار و نگرش افراد به مسائل اجتماعی دارد و می‌تواند به تقویت مسئولیت پذیری و مشارکت اجتماعی آنها کمک کند. علاوه بر این، جوامع مذهبی اغلب به عنوان یک شبکه پشتیبانی عمل می‌کنند، فرهنگ مسئولیت پذیری را ترویج می‌کنند و افراد را تشویق می‌کنند تا در جهت بهبود جامعه تلاش کنند. ه طور کلی، دین می‌تواند با القای ارزش‌های شفقت، رفتار اخلاقی و احساس وظیفه نسبت به دیگران، تأثیر عمیقی بر مسئولیت اجتماعی شهروندان داشته باشد. این رابطه اهمیت باورهای دینی را در ارتقای احساس مسئولیت اجتماعی و مشارکت فعال در رفاه جامعه نشان می‌دهد. براساس جدول فوق، رابطه مثبت و مستقیم بین دینداری و مسئولیت پذیری شهروندان وجود دارد. با افزایش دینداری، مسئولیت پذیری افراد بیشتر خواهد شد.

جدول ۶: آزمون همبستگی پیرسون بین اعتماد نهادی با دینداری

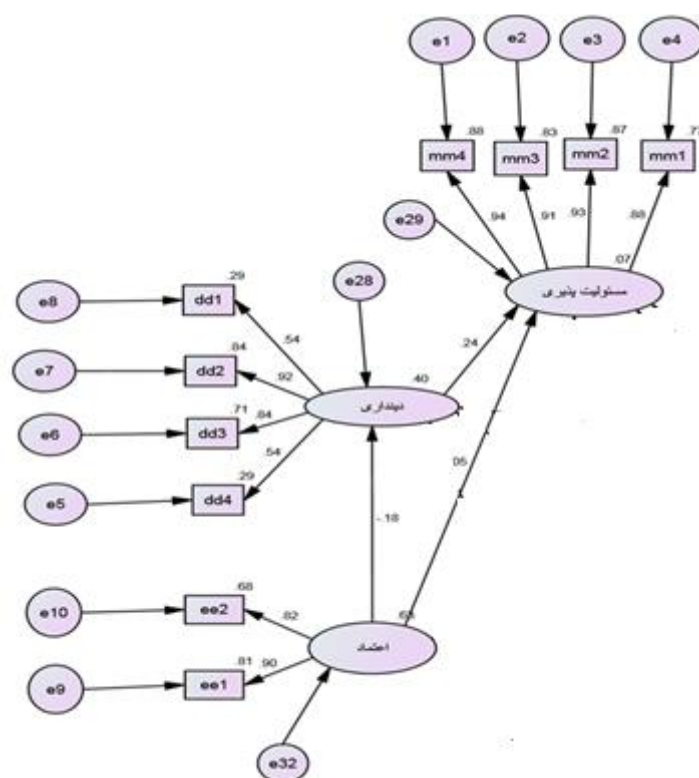
متغیر مستقل	متغیر وابسته	میزان همبستگی	جهت همبستگی	سطح معناداری
اعتماد نهادی	اعتقادی	۰/۰۶۵	مثبت	۰/۱۴۱
	عاطفی	۰/۰۸۵	مثبت	۰/۰۵۵
	پیامدی	۰/۰۵۹	مثبت	۰/۱۸۶
	مناسکی	۰/۱۰۲	مثبت	۰/۰۲۱
	دینداری	۰/۰۹۲	مثبت	۰/۰۳۸

ارزش‌های دینی تشویق کند. بنابراین، اعتماد نهادی و دینداری افراد می‌توانند به طور همزمان تقویت شوند و این دو عامل می‌توانند به تقویت ارتباطات اجتماعی، افزایش همبستگی و تقویت ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی در جامعه کمک کنند. این تعامل مثبت می‌تواند به توسعه یک جو اعتماد و همکاری در جامعه منجر شود و به تقویت ارتباطات اجتماعی و افزایش رضایت و خوشبختی افراد کمک کند. براساس جدول فوق، رابطه مثبت و مستقیم بین اعتماد نهادی و دینداری وجود دارد. با افزایش اعتماد نهادی، دینداری افراد بیشتر خواهد شد.

بر اساس جدول (۶) اعتماد نهادی به اعتقادات، ارزش‌ها و نظام‌هایی اشاره دارد که افراد در یک جامعه به آن‌ها اعتماد دارند. از سوی دیگر، دینداری نیز به اعتقادات و عملکرد مذهبی افراد اشاره دارد. این دو عنصر می‌توانند به طور متقابل تأثیر گذار بر یکدیگر باشند. به عنوان مثال، افرادی که اعتقادات دینی قوی دارند، ممکن است به نظام‌ها و نهادهای اجتماعی بیشتر اعتماد کنند، زیرا اعتقادات دینی می‌توانند اصول اخلاقی و اجتماعی را ترویج کنند که به تقویت اعتماد نهادی منجر می‌شود. از سوی دیگر، اعتماد نهادی نیز می‌تواند به تقویت دینداری افراد کمک کند، زیرا اعتماد به نهادها و سازمان‌های اجتماعی می‌تواند افراد را به پایبندی به اصول و



شکل ۱: خروجی اولیه مدل تحلیل عاملی تأییدی در نرم افزار AMOS در حالت غیر استاندارد



شکل ۲: مدل نهایی تحلیل عامل تاییدی در نرم افزار AMOS در حالت استاندارد

جدول ۷: شاخص های برازش مدل

شاخص های برازش تطبیقی			
TLI	IFI	CFI	شاخص
۰/۹۰۳	۰/۹۱۸	۰/۹۱۸	مقدار به دست آمده
بیشتر از ۰/۹۰	بیشتر از ۰/۹۰	بیشتر از ۰/۹۰	حد قابل پذیرش
شاخص های برازش تعدیل یافته			
RMSEA	PNFI	X2/DF	شاخص
۰/۰۶۸	۰/۷۴۸	۳/۳۷	مقدار به دست آمده
کمتر از ۰/۰۸	بیشتر از ۰/۶۰	کمتر از ۴	حد قابل پذیرش

معیار قوی برای برازش مدل تلقی می شود. با توجه به اینکه مقدار شاخص IFI بیش از ۹۰ است، این نتیجه نشان می دهد که مدل مسئولیت پذیری شهروندان به خوبی با داده های مشاهده شده تطابق دارد و برازش مناسبی دارد. این مقدار بالا نشان دهنده این است که مدل نظری به خوبی توانسته است ساختار عاملی مسئولیت پذیری را توضیح دهد و از نظر آماری قابل قبول است. بنابراین، با توجه به

با توجه به اطلاعات ارائه شده در جدول (۷)، شاخص اینکریمنتال (IFI) در مدل مسئولیت پذیری شهروندان بیش از ۹۰ به دست آمده است که قابل پذیرش است. شاخص IFI یکی از شاخص های برازش تطبیقی است که برای ارزیابی برازش مدل در تحلیل عاملی تاییدی استفاده می شود. این شاخص نشان دهنده تطابق مدل نظری با مدل تحت آزمون است و اگر مقدار آن بیشتر از ۹۰ باشد، به عنوان یک

مقدار بیش از ۹۰ برای شاخص IFI، می‌توان نتیجه گرفت که مدل مسئولیت‌پذیری شهروندان در این تحقیق قابل پذیرش است و از برازش مناسبی برخوردار است. این نتیجه نشان می‌دهد که مدل تحلیل عامل تاییدی برای مسئولیت‌پذیری شهروندان به خوبی با داده‌ها مطابقت دارد و اعتبار قابل قبولی دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که بین اعتماد نهادی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی شهروندان اصفهانی رابطه معناداری وجود ندارد، در حالی که بین دینداری و مسئولیت‌پذیری اجتماعی آنان رابطه مثبت و معنادار مشاهده شد. همچنین ارتباط مثبتی میان اعتماد نهادی و دینداری به دست آمد. این نتایج بیانگر آن است که اگرچه انتظار می‌رفت افزایش اعتماد به نهادهای رسمی و اجتماعی منجر به تقویت رفتارهای مسئولانه شود، اما در شرایط کنونی شهر اصفهان چنین پیوندی به‌طور مستقیم مشاهده نشد و در مقابل، دین و باورهای مذهبی همچنان به‌عنوان نیروی پایدار در ارتقای احساس تعهد اجتماعی نقش دارند.

از منظر نخست، نبود رابطه معنادار میان اعتماد نهادی و مسئولیت‌پذیری می‌تواند ناشی از تجربه زیسته شهروندان در مواجهه با نهادهای رسمی و برداشت آنان از ناکارآمدی و فساد اداری باشد. پژوهش‌های حقوقی و جرم‌شناختی تأکید کرده‌اند که اعتماد نهادی زمانی موجب ارتقای رفتار مدنی می‌شود که نهادها کارآمد، پاسخگو و شفاف باشند (Goldouzian, 2015; Kooshki, 2019). هنگامی که مردم با ضعف عملکرد نهادها و بی‌پاسخ‌گویی مقامات مواجه می‌شوند، نه تنها احساس تعلق و همکاری کاهش می‌یابد، بلکه نوعی بی‌اعتمادی ساختاری ایجاد می‌شود که سرمایه اجتماعی را تضعیف می‌کند (Mirkamali & Hosseini, 2016; Moazzami, 2015). چنین وضعیتی می‌تواند توضیح دهد که چرا علی‌رغم اهمیت نظری اعتماد نهادی، در این مطالعه رابطه‌ای مستقیم و معنادار با مسئولیت‌پذیری اجتماعی دیده نشد.

در تأیید این تحلیل، پژوهش‌های حقوق کیفری ایران نیز بیان کرده‌اند که تا زمانی که شهروندان احساس عدالت رویه‌ای و برابری در برابر قانون نداشته باشند، تمایل آنان به رعایت قوانین و ایفای نقش فعال در جامعه کاهش می‌یابد (Akhoondi, 2013; Safari, 2007). از سوی دیگر، برخی از مطالعات اخیر مانند تغییرات سیاست جنایی افتراقی نسبت به گروه‌های خاص و تلاش برای اصلاح بزهداران خردسال نشان می‌دهد که بازسازی اعتماد به نهادهای قضایی و انتظامی فرآیندی زمان‌بر است و نیازمند شفافیت و پاسخگویی است (Naderi, 2021; Najafi Abrandabadi, 2019). بنابراین می‌توان استدلال کرد که کاهش اعتماد نهادی در اصفهان حاصل یک زمینه تاریخی و اجتماعی پیچیده است که با تغییرات حقوقی اخیر هنوز ترمیم نشده است.

در مقابل، ارتباط معنادار میان دینداری و مسئولیت‌پذیری اجتماعی یافته‌ای قابل تأمل و همسو با بخش بزرگی از ادبیات نظری و تجربی است. دین در فرهنگ ایرانی همواره نقشی محوری در اجتماعی‌شدن افراد و تقویت هنجارهای اخلاقی داشته و چارچوبی برای کنش‌های مسئولانه فراهم آورده است (Mehra, 2018; Niyazpour, 2014). از منظر جامعه‌شناسی کلاسیک، دورکیم دین را عامل ایجاد وجدان جمعی و کنترل تمایلات فردگرایانه می‌داند و معتقد است پایبندی به باورهای مذهبی می‌تواند میزان آنومی اجتماعی را کاهش دهد (Naghi Zadeh Baghai & Ashouri, 2022; Najafi Abrandabadi & Hashembeigi, 2011). یافته‌های این پژوهش نیز با این دیدگاه همخوان است؛ زیرا نشان می‌دهد که حتی در شرایط ضعف اعتماد نهادی، دینداری می‌تواند همچنان افراد را به رعایت حقوق دیگران، خدمت به جامعه و التزام به قواعد اخلاقی سوق دهد.

مطالعات حقوقی و فقهی نیز بارها بر پیوند میان آموزه‌های دینی و مسئولیت اجتماعی تأکید داشته‌اند. به‌ویژه در نظام حقوقی ایران، که ریشه در فقه اسلامی دارد، مفاهیمی چون «امر به معروف و نهی از منکر»، «تعاون» و «عدالت اجتماعی» از عناصر اصلی ترویج رفتار

نتایج حاضر همچنین می‌تواند در چارچوب سیاست جنایی افتراقی و عدالت ترمیمی تفسیر شود. بر اساس این رویکردها، جامعه‌پذیری مجدد افراد و تقویت مسئولیت‌پذیری نیازمند ترکیب ابزارهای قانونی با منابع فرهنگی و ارزشی است (Mirkamali & Hosseini, 2016; Naderi, 2021). اگرچه نهادهای رسمی ممکن است در کوتاه‌مدت نتوانند اعتماد از دست رفته را احیا کنند، اما بهره‌گیری از نهادهای مذهبی، شبکه‌های محلی و آموزش اخلاقی می‌تواند به عنوان اهرمی مکمل عمل کند و شهروندان را به مشارکت اجتماعی تشویق نماید (Aboozari, 2017; Akbari, 2011).

این پژوهش همچون هر تحقیق اجتماعی با محدودیت‌هایی همراه است. نخست، داده‌ها تنها از شهروندان اصفهان گردآوری شده است؛ بنابراین تعمیم نتایج به کل کشور نیازمند احتیاط است و تفاوت‌های فرهنگی، اقتصادی و نهادی در سایر مناطق ایران می‌تواند الگوهای متفاوتی ایجاد کند. دوم، روش پیمایشی و استفاده از پرسشنامه‌های خودگزارشی ممکن است با سوگیری پاسخ‌دهندگان همراه باشد و بر اعتبار نتایج تأثیر بگذارد. سوم، متغیرهای میانجی و تعدیل‌گر احتمالی مانند سرمایه اجتماعی غیررسمی، تجربه فساد، سطح آگاهی سیاسی یا طبقه اجتماعی در مدل حاضر لحاظ نشده‌اند و این امر می‌تواند بخشی از تبیین روابط بین اعتماد نهادی، دینداری و مسئولیت‌پذیری را ناقص سازد.

برای گسترش دانش موجود، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی از روش‌های کیفی مانند مصاحبه‌های عمیق و تحلیل گفتمان برای درک لایه‌های معنایی اعتماد نهادی و دینداری استفاده شود. همچنین بررسی نقش متغیرهای میانجی همچون احساس عدالت رویه‌ای، تجربه تبعیض و سرمایه اجتماعی غیررسمی می‌تواند مدل‌های جامع‌تری فراهم آورد. انجام مطالعات تطبیقی در شهرهای بافت فرهنگی متفاوت یا کشورهای هم‌فرهنگ نیز می‌تواند نشان دهد آیا این الگوها در محیط‌های گوناگون پایدار می‌مانند. افزون بر این، استفاده از روش‌های طولی برای بررسی تغییرات اعتماد نهادی و دینداری در گذر زمان می‌تواند پویایی این روابط را آشکار کند.

مسئولانه محسوب می‌شوند (Aboozari, 2017; Ardabili, 2014). از همین رو، نتایج این تحقیق همسو با پژوهش‌هایی است که نشان داده‌اند ارزش‌های دینی می‌توانند فراتر از کیفیت عملکرد نهادهای رسمی، محرک رفتارهای مدنی و همیارانه باشند (Akbari, 2011; Ebrahimi, 2010).

یافته سوم این پژوهش، یعنی وجود رابطه مثبت میان اعتماد نهادی و دینداری، نیز اهمیت دارد و نشان می‌دهد این دو متغیر می‌توانند یکدیگر را تقویت کنند. شهروندان دیندار معمولاً ارزش‌هایی مانند صداقت، عدالت و خدمت را با خود حمل می‌کنند که آنان را نسبت به نهادهای رسمی خوش‌بین‌تر می‌سازد (Mehra, 2018; Najafi Abrandabadi & Hashembeigi, 2011). در مقابل، نهادهایی که با نمادهای دینی و ارزش‌های اخلاقی پیوند برقرار می‌کنند می‌توانند اعتماد عمومی را بازسازی کنند. این همبستگی می‌تواند در طراحی سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی مورد استفاده قرار گیرد، زیرا نشان می‌دهد که تقویت دینداری در سطح جامعه می‌تواند به ترمیم تدریجی اعتماد نهادی کمک کند و برعکس، ایجاد شفافیت نهادی می‌تواند پایبندی دینی و اخلاقی را تحکیم بخشد (Moazzami, 2015; Naghi Zadeh Baghai, 2022; & Ashouri, 2022).

با این حال باید توجه داشت که نقش دین در ارتقای مسئولیت اجتماعی مطلق و بدون شرط نیست. برخی پژوهش‌های جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی کیفری یادآور شده‌اند که کارکرد اجتماعی دین زمانی مؤثر است که با ارزش‌های عقلانی و هنجارهای مدرن هم‌خوانی داشته باشد و به انزوای طلبی یا اطاعت کورکورانه منجر نشود (Kooshki, 2019; Najafi Abrandabadi, 2019). بنابراین برای استفاده از ظرفیت دینداری در تقویت مسئولیت‌پذیری باید از تحجر و قرائت‌های غیرسازنده اجتناب کرد و آموزش‌های دینی را در راستای ارزش‌های مدنی و حقوق بشری جهت داد (Asadi, 2013; Goldouzian, 2015).

خود، تقویت شبکه‌های داوطلبانه و حمایت از فعالیت‌های محلی نیز از دیگر راهکارهای عملی برای افزایش مسئولیت‌پذیری اجتماعی است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Introduction

Social responsibility is a fundamental component of civic life and a key indicator of the vitality of social capital and civil society. It reflects an individual's sense of duty toward the well-being of others, commitment to social norms, and willingness to pursue personal goals without undermining the collective good (Ardabili, 2014; Safari, 2007). This multidimensional construct emerges from socialization processes and is deeply influenced by moral and legal frameworks that define how individuals interact with institutions and with one another (Ebrahimi, 2010; Shambayati, 2019). In contemporary societies, strengthening social responsibility is viewed as a means to sustain public trust, promote cooperation, and build resilient communities.

Two major social determinants often highlighted in research on social responsibility are *institutional trust* and *religiosity*. Institutional trust refers to the degree to which individuals believe in the integrity, competence, and fairness of formal systems such as the judiciary, law enforcement, educational and political institutions (Goldouzian, 2015; Kooshki, 2019). Scholars argue that when institutions demonstrate transparency, responsiveness, and justice, citizens are more likely to comply with laws, engage in civic activities, and act responsibly (Mirkamali & Hosseini, 2016; Moazzami, 2015). Conversely, experiences of corruption, poor governance, and inefficiency erode trust, reduce social cohesion, and can foster disengagement or

در سطح سیاست‌گذاری و عمل، توجه به بازسازی اعتماد عمومی از طریق شفافیت نهادی، پاسخگویی مقامات و کاهش فساد اداری اهمیت اساسی دارد. نهادهای مذهبی و فرهنگی می‌توانند در قالب آموزش ارزش‌های دینی همسو با هنجارهای مدنی و حقوق شهروندی نقش فعال‌تری ایفا کنند. همچنین گنجاندن آموزش‌های مسئولیت اجتماعی و اخلاق مدنی در مدارس و دانشگاه‌ها می‌تواند به نهادینه شدن فرهنگ پاسخگویی کمک کند. بهره‌گیری از رسانه‌ها برای ارتقای آگاهی شهروندان نسبت به حقوق و تکالیف even deviant behaviors (Akhoondi, 2013; Safari, 2007).

Religiosity, on the other hand, provides a moral and cultural framework that encourages ethical conduct, solidarity, and altruistic behavior. Religious values emphasize honesty, justice, compassion, and cooperation, which are essential for sustaining social responsibility (Mehra, 2018; Niyazpour, 2014). Classical sociological theory, especially Durkheim's concept of collective conscience, underscores religion's role in fostering cohesion and controlling individualistic tendencies (Naghi Zadeh Baghai & Ashouri, 2022; Najafi Abrandabadi & Hashembeigi, 2011). In Islamic societies, principles such as *justice* and *cooperation* have historically been tied to civic responsibility and the creation of moral social order (Aboozari, 2017; Ardabili, 2014). In contexts where institutional trust is weak or fragile, religiosity may serve as an alternative mechanism sustaining moral commitment and civic engagement (Mehra, 2018; Moazzami, 2015).

The Iranian legal and social environment has undergone significant reforms aimed at promoting civic ethics and responsibility, including restorative justice approaches and differential criminal policy for vulnerable groups such as youth (Naderi, 2021; Najafi Abrandabadi, 2019). However, persistent challenges—such as perceptions of administrative corruption, inadequate responsiveness of municipal institutions, and social fragmentation—have raised concerns about declining public trust in formal

structures, particularly in large cities like Isfahan. This urban context, marked by environmental crises and complex governance issues, provides a critical backdrop for exploring how institutional trust and religiosity relate to social responsibility (Naghi Zadeh Baghai & Ashouri, 2022; Najafi Abrandabadi, 2019).

Building on this theoretical and empirical foundation, the present study investigates the relationship between institutional trust, religiosity, and social responsibility among citizens of Isfahan. By focusing on these key social and cultural variables simultaneously, the research aims to clarify their individual and interactive effects on civic behavior in a complex urban environment.

Methods and Materials

This research was applied in purpose and descriptive-survey in method. The statistical population comprised adult residents of Isfahan aged 18–80 who were aware of and familiar with their civic rights. Given the social and economic heterogeneity of the city, a stratified sampling approach was adopted to ensure representation across different municipal regions. A total of 510 respondents were selected, based on sample size estimation using G*Power with 0.05 significance level, 0.80 test power, and 0.18 effect size.

Data were collected using three standardized questionnaires. Social responsibility was measured through the California Social Responsibility Scale (1987 revision), which assesses economic, legal, ethical, and social commitment components. Religiosity was evaluated using the Glock and Stark scale, adapted for Islamic contexts and encompassing five dimensions: ideological, ritualistic, experiential, consequential, and intellectual. Institutional trust was assessed with the Eskandari Institutional Trust Inventory, which captures both trust in professional groups (such as teachers, police, clergy, journalists, and doctors) and in organizations (including the judiciary, municipalities, banks, hospitals, and national media). The reliability of each instrument was confirmed through Cronbach's alpha coefficients exceeding 0.80 across all dimensions. Construct

validity was supported by confirmatory factor analysis using AMOS, with model fit indices (CFI, IFI, TLI) all above 0.90 and RMSEA below 0.08. Statistical analyses, including Pearson correlation and structural modeling, were performed using SPSS and AMOS.

Findings

Descriptive results indicated a relatively balanced gender distribution, with slightly more men (58.2%) than women (41.8%). Most respondents were between 30 and 39 years old, with educational attainment concentrated at the bachelor's level. Occupationally, small business owners formed the largest group. Income distribution showed a wide range, reflecting the city's socio-economic diversity.

In terms of key variables, average scores across all dimensions of social responsibility were above the neutral midpoint, indicating moderate to high responsibility levels. Religiosity also scored above average across all five dimensions, particularly in ideological and ritualistic aspects. Institutional trust levels were moderate, with slightly higher trust in professional groups than in formal organizations.

Correlation analysis revealed no statistically significant relationship between institutional trust and overall social responsibility. Although weak positive correlations were observed across some sub-dimensions (economic, legal, ethical, and social commitment), none reached statistical significance at the 0.05 level. In contrast, religiosity showed a significant positive relationship with social responsibility across all components. Higher levels of religious belief and practice were associated with stronger economic, legal, ethical, and social commitment behaviors. Additionally, institutional trust and religiosity were modestly but significantly correlated, suggesting that more religious respondents also reported slightly higher trust in formal institutions.

Confirmatory factor analysis supported the structural integrity and reliability of all measurement models, with composite reliability (CR) for main constructs ranging between 0.809

and 0.848 and average variance extracted (AVE) above 0.50. The final structural model demonstrated acceptable fit, indicating the robustness of the conceptual relationships.

Discussion and Conclusion

The absence of a significant relationship between institutional trust and social responsibility among Isfahani citizens provides critical insight into the complex interplay between governance and civic behavior. Although theory and prior legal-criminological scholarship emphasize that trust in institutions enhances compliance with laws and cooperative civic actions (Goldouzian, 2015; Kooshki, 2019), these findings suggest that when institutions are perceived as inefficient, unresponsive, or corrupt, their moral authority to inspire responsible conduct may weaken (Mirkamali & Hosseini, 2016; Moazzami, 2015). In contexts marked by service delivery gaps and governance challenges, citizens may disengage rather than collaborate, leading to an erosion of institutional legitimacy (Akhoondi, 2013; Safari, 2007).

Conversely, the strong positive association between religiosity and social responsibility highlights the enduring role of cultural and moral systems in sustaining ethical behavior. Religion's capacity to nurture a collective conscience, encourage altruism, and reinforce accountability remains highly relevant (Mehra, 2018; Niyazpour, 2014). These results align with sociological perspectives that view religious commitment as a buffer against anomie and a motivator for pro-social action (Naghi Zadeh Baghai & Ashouri, 2022; Najafi Abrandabadi & Hashembeigi, 2011). In the Iranian context, Islamic values emphasizing justice, cooperation, and care for others continue to shape civic ethos and encourage citizens to uphold communal well-being even when trust in institutions declines (Aboozari, 2017; Ardabili, 2014).

The observed positive link between religiosity and institutional trust, albeit moderate, also has practical implications. Religious individuals may maintain hope and moral optimism that temper

institutional skepticism and sustain a baseline of cooperative engagement (Mehra, 2018; Najafi Abrandabadi & Hashembeigi, 2011). This suggests a synergistic potential: fostering ethical religious narratives alongside institutional reform could strengthen both moral and legal drivers of responsibility (Moazzami, 2015; Naghi Zadeh Baghai & Ashouri, 2022).

Overall, the findings underline the necessity of a dual approach to building social responsibility. Legal and policy reforms must address transparency and accountability to rebuild institutional trust, while cultural and moral education—especially through religious and ethical frameworks—can reinforce personal and collective responsibility. By integrating these domains, policymakers and community leaders can nurture a more engaged, cooperative, and ethically committed citizenry in urban contexts facing governance challenges.

In conclusion, this study contributes to the understanding of how institutional and cultural forces shape civic responsibility in a transitional society. While institutional trust alone may not be sufficient to promote responsible citizenship under conditions of perceived inefficiency, religiosity remains a robust social resource. Future efforts to strengthen social responsibility should combine structural trust-building with the moral capital embedded in religious and ethical traditions, ensuring that citizens feel both motivated and supported to act for the common good.

References

- Aboozari, M. (2017). *A Perspective on Juvenile Criminal Law*. Mokhtab Publishing.
- Akbari, L. (2011). *Examining Methods of Preventing Juvenile Delinquency in International Rules and Instruments* [University of Tehran]. Tehran.
- Akhoondi, M. (2013). *Criminal Procedure*. Mizan Publishing.
- Ardabili, M. A. (2014). *General Criminal Law*. Mizan Publishing.
- Asadi, L. S. (2013). Criminal Procedure for Juveniles in Iranian Law. *Judiciary Legal Journal*(45).

- Ebrahimi, F. (2010). *The Right to a Fair Trial for Children in Conflict with the Law*. Jungle Publishing.
- Goldouzian, I. (2015). *Annotated Islamic Penal Code*. Majd Publishing.
- Khaleghi, A. (2015). *Notes on the Criminal Procedure Code*. Shahr-e Danesh.
- Kooshki, G. (2019). Alternatives to Public Prosecution in the Iranian and French Criminal Justice Systems. *Law and Politics Semiannual*(12), 327-350.
- Mehra, N. (2018). *Juvenile Criminal Justice*. Mizan Publishing.
- Mirkamali, A., & Hosseini, A. (2016). Differential Juvenile Procedure in the 2013 Criminal Procedure Code. *Criminal Law Research Journal*(7).
- Moazzami, S. (2015). *Special Criminal Procedure for Children and Adolescents*. Dadgostar Publishing.
- Naderi, S. (2021). Differential Criminal Procedure for Children and Adolescents with a View to International Child Rights Instruments. *Comparative Criminal Jurisprudence Quarterly*(1).
- Naghi Zadeh Baghai, E., & Ashouri, M. (2022). Legislative Criminal Policy Changes in the Relative Criminal Responsibility of Adolescents in Iran. *Legal Excellence Quarterly*(3).
- Najafi Abrandabadi, A. H. (2019). *On Differentiated Criminal Policy*. Mizan Publishing.
- Najafi Abrandabadi, A. H., & Hashembeigi, H. (2011). *Encyclopedia of Criminology*. Ganj Danesh.
- Niyazpour, A. (2014). *Juvenile Criminal Law*. Mizan Publishing.
- Safari, A. (2007). Suspension of Sentence Execution. *Correction and Rehabilitation Journal*(69).
- Shambayati, H. (2019). *Juvenile Delinquency*. Majd Publishing.
- Zeraat, A. (2015). *General Criminal Law*. Jungle Publishing.